



بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه مباحث گذشته

نتیجه‌ای که در غیر علوم دینی تاکنون به آن دسترسی پیدا کرده‌ایم این است که کسب علم مثل کسب مال می‌شود اگر اغراض دینی و اغراضی که در آیات و روایات به آن اشاره شده یا عناوین عامه که مصالح اجتماعی و نظام اجتماعی بر آن مترتب بشود و تعلم هم در سبیل او قرار بگیرد، علوم و تعلم دانش‌هایی که در این مسیرها قرار بگیرد مورد ترغیب شارع است ولی اینکه شارع مثل کسب مال بما هوهو ترغیب بکند چنین چیزی برای ما محرز نشد کسی بگوید این ترغیب مطلق موجب توسعه می‌شود، چنین چیزی نداریم. ترغیبی که داریم مثل ترغیب به کسب مال است در یک ضوابط و حدودی با اغراض و عناوین ویژه‌ای مورد ترغیب شارع قرار می‌گیرد اما یک مطلقاً با قطع نظر از این عناوین ثانویه و اغراضی که در آیات بود به نظر می‌آید چیزی نداریم. در مال هم این‌طور است اما با قیودی که به تفصیل بحث شد یا به عنوان اولی طبق آنچه از آیات استفاده می‌کردیم استحباب و رجحان و وجوب پیدا می‌کند و در پاره‌ای از موارد هم با این عناوین ثانویه مورد ترغیب شرعی قرار می‌گیرد، نظیر کسب مال که مطلق نیست ولی با حدود و قیودی می‌شود.

این حاصل سخن ما در باب علوم به‌طور مطلق بود. علم دینی هم حساب خاص خود را دارد یک‌بار دیگر هم به بعضی از قیود باز خواهیم گشت. سعی می‌کنیم با یک نظمی جلو برویم ولی گاهی نظم به هم می‌خورد به دلیل اینکه چیزهای تازه‌ای به ذهن می‌رسد و باب منقح و منظمی ندارد چاره‌ای نیست.

یک‌بار دیگر به مناسبت‌هایی و به خاطر فروعی به علوم دینی برمی‌گردیم. بحث بعدی که به آن پرداختیم این بود که مواردی در شرع داریم که تعلم علمی حرام یا مکروه باشد، اگر داریم در چه مواردی و چگونه است؟ ابتدا باید به این نکته توجه داشت که اینکه در مکاسب گاهی با این زاویه دید بحث می‌شود که افعال و اموری داریم که در شرع حرام است کار به علوم نداریم، رفتارها و افعال و بعضی از اعمالی داریم که شرعاً حرام است مثل غنا و سحر و امثال آن.



اقسام اعمال محرم

رفتارهایی داریم که - کار به علم نداریم - حرام است در رفتارها و اعمال محرم می‌شود یک تقسیم این شکلی انجام داد که بعضی از اعمال محرم نیاز به مقدمات علمی ندارد زیرا یک عمل عادی طبیعی غیر فنی است این یک دسته که از محل کلام ما خارج است.

اما پاره‌ای از اعمال و محرمات و رفتارهای منهی‌عنه داریم که خود آن از امور و رفتارها و افعالی است که نوعی مهارت در آن لازم است و به نحوی مقدمات علمی پیدا می‌کند که رفتار عادی طبیعی نیست بلکه یک رفتاری است که نیاز به مقدمات مهارتی و فنی دارد در این محرمات، محرماتی که به نحوی تعلیم و تعلم در مقدمات آن دخالت پیدا می‌کند مثل کار دروغ و تهمت نیست که فی حد نفسه تعلیم و تعلمی نمی‌خواهد همه محرمات در شکل خیلی پیچیده می‌شود تعلیم و تعلم بخواهد ولی کارهایی ذاتاً و به‌صورت طبیعی تعلیم و تعلم نیاز دارد زیرا فعل نیازمند به نوعی مهارت و فراگیری و یادگیری است.

یک بحث در دسته دوم این است که تعلم بما هوهو در اینجاها حرام نیست ولی در گروهی از افعال محرم تعلم مقدمه است - بحث ما در تعلم است تعلیم بحث‌های جدایی دارد که بعد به آن می‌پردازیم ولی استطراداً کنار آن عرض می‌کنیم - تعلیم و تعلم در این نوع موارد چه حکمی دارد؟ مثلاً تعلم سحر یا تدلیس ماشطه حرام است که کسی برخلاف واقع تدلیس بکند که آن مشاطت و ماشطیت نیاز به یک فراگیری دارد یک فن و یک مهارت است یا مجسمه‌سازی بت‌سازی که قدر متیقن حرام است - البته در مجسمه‌سازی در شورای فرهنگی عمومی بحث مجسمه‌سازی مطرح بود این کار را دادند به من که استفتاء بکنم و جمع‌بندی کنیم من از حدود بیست سی نفر از آقایان استفتاء کردم که آقای صافی که همه این چیزها را حرام می‌داند مثلاً آقای صانعی همه این‌ها را حلال می‌داند نظریه‌های میانه‌ای مثل آقای تبریزی و این‌ها دارند به‌رحال در آن‌هم خیلی محل بحث است بت‌سازی مسلم حرام است و هیچ تردیدی نیست - بحث این نوع محرماتی که مقدمات علمی می‌خواهد درجایی است که تعلم عمومی مقدمه‌ای در راستای یک فعل محرمی باشد.

سؤال: آیا اسباب‌بازی‌های عروسکی حرام است؟



جواب: محل بحث است معمولاً به عنوان اسباب بازی می‌گویند اشکال ندارد. آیه الله مکارم یا فاضل می‌گویند اسباب بازی‌ها از محل بحث و روایات وارده خارج است و یک موضوع دیگری است.

سؤال: بحث بر سر ساختن هست؟

جواب: بله ساختن و حفظ و نگهداری هر دو محل بحث است البته در ساختن قول به حرمت بیشتر است و در نگهداری کمتر است والا بعضی به نگهداری هم اشکال می‌کردند امام می‌فرماید حفظ آن اشکال ندارد. یک سری رفتارهای محرم داریم که نیاز به یک فن و مهارت و مقدمات علمی دارد. این که تعلم یا تعلیم آن - که بیشتر نگاه ما به تعلم هست - حرام است یا حرام نیست و چه حکمی دارد و طبق روایات چه باید کرد؟

در اینجا تعلیم و تعلم مقدمه فعل حرام است اما تعلیم و تعلم و فراگیری این مهارت‌ها و فنون حرام نیست؛ چون مقدمه حرام که حرام نیست. کسی تعلیم و تعلم سحر یا مجسمه‌سازی را فرا بگیرد یا یاد بدهد یا حتی نجوم، اگر کسی بگوید تنجیم حرام است - که آن قول ضعیف است - یا مصادیق دیگر مثل غنا کسی بگوید موسیقی مطلقاً حرام است پس تعلیم و تعلم در این نوع رفتارها و افعال اگر با دید کلی نگاه بکنیم مقدمات فعل حرام است. در باب مقدمه حرام تردیدی در این نیست که مقدمه حرام بما اینکه مقدمه است حرام نیست. این در کفایه آمده و همه می‌فرمایند که مقدمه حرام نیست. این علی‌القاعده است صرف اینکه مقدمه برای یک فعل حرام است که حرام نمی‌شود؛ آنچه حرام است خود رفتار حرام است.

صور حرمت تعلیم و تعلم امور محرم

در این رفتارها تعلیم و تعلم حرام نیست به خاطر اینکه مقدمه حرام است و مقدمه حرام، حرام نیست مگر در دو صورت و استثناء:

- یکی همان که در کفایه و اصول آمده اگر جایی مقدمه حرام مقدمه تولیدی و منحصره بشود که اگر ما انجام بدهیم فعل حرام هم بر او مترتب می‌شود؛ اگر این باشد مقدمه حرام هم حرام است مثلاً پرت کردن خود از بالای پشت‌بام. آنچه حرام است القاء نفس فی التهلکه و خودکشی است ایراد ضرر به بدن هست. مقدمات آن اشکالی ندارد مگر مقدمه‌ای که مثل از بالای پشت‌بام انداختن باشد که مقدمه تولیدی یا سبب تولیدی است که وقتی آمده مترتب می‌شود. این هم حرمت عقلی دارد و حرمت شرعی مورد بحث ما نیست.



شماره هفت: ۹۹۱

سؤال: حرمت عقلی یعنی چه؟

جواب: حرمت عقلی یعنی وجوب عقلی مقدمه. آن نوع وجوب عقلی مقدمه که ثواب جدایی ندارد ولی عقل می‌گوید برای اینکه به آن ثواب بررسی باید بیاوری، این در مقدمه حرام نیست مگر جایی که مقدمه تولیدی باشد.

س:

جواب: در اصول هم بحث کرده‌اند اگر انسان بخواهد بگوید مقدمه حرام، حرام است اکثر کارهای آدم می‌تواند حرام باشد خیلی چیزها مقدمه حرام است.

س:

جواب: همه بحث‌هایی که در مقدمه شده واجب و حرام و این‌ها همه مفروض گرفته‌اند که ثواب و عقاب جدایی نیست؛ منتها اگر بخواهیم مقدمات حرام را بگوییم باید بگوییم خیلی از چیزها حرام است.

سؤال: خوب چه اشکالی دارد؟

جواب؛ عقل این را نمی‌گوید در مقدمه واجب همین‌طور است ولی در این این‌طور نیست. بحث مبانی است آنجا اشکال شما آمده که همان مقدمه موصله که می‌گویند مقدمه در فرض ایصال واجب است ممکن است کسی بگوید مقدمه محرم در فرض ایصال محرم است و محل بحث هم قرار گرفته است منتها آن‌ها قبول نمی‌کنند ما هم علی‌المبنا حرف می‌زنیم. اشکال شما بجا و به‌طور جدی مطرح است ولی معمول محققین این‌طور می‌گویند مگر اینکه این تعلیم و تعلم مقدمه تولیدی بشود که معمولاً چنین چیزی نیست این اولاً.

- دوم اینکه ممکن است در بعض موارد نفس تعلیم و تعلم مصداق آن عمل بشود مثلاً تعلیم و تعلم موسیقی و غنا یک‌وقتی در حد فراگیری فرمول‌ها است این، مقدمه حرام است و حرام نیست ولی اگر تعلیم و تعلم به تمرین عملی برسد دیگر مقدمه نیست بلکه خود این تعلیم و تعلم عملی غنا و موسیقی است. استثناء که می‌گوییم استثناء مقطع است یا تعلیم و تعلم سحر که اگر به‌صورت عملی تعلیم و تعلم بدهد.

نتیجه

بنابراین طبق قواعد فقهی تعلیم و تعلم امور محرم که دو قسم کردیم؛ این تعلیم و تعلم‌ها حرام نیست مگر اینکه تولیدی بشود یا اینکه تعلیم و تعلم عملی بشود که خود آن مصداق افعال و تمرین‌های عملی بشود و مصداق امور



محرم بشود در این دو صورت می‌شود قائل به حرمت شد والا طبق مبانی که در اصول داریم حرمت ندارد و حتی حرمت عقلی هم ندارد؛ (حرمت شرعی در وجوب مقدمات هم بحث است و معمولاً می‌گویند حرمت ندارد) البته در صورتی که مقدمه موصله باشد، قول خلافی هست ما بر اساس آن مبنا می‌گوییم طبق آن مبانی مقدمه موصله آن ممکن است نوعی حرمت عقلی هم پیدا بکند ولو اینکه درست نیست طبق قاعده تعلیم و تعلم‌های محرم این‌طور می‌شود.

دلیل روایی

از این قاعده که خارج شویم باید ببینیم در روایات در این خصوص چیز خاصی داریم یا نداریم در اینجا چیزی نداریم در روایات جز روایت بسیار مشهور و مفصل تحف‌العقول، اگر ما بودیم و قواعد فقهی و معیارهای فقهی همین بود که در دو سه مطلب عرض کردیم. اصالتاً حرام نیست مگر در دو صورت.

روایت تحف‌العقول

در تحف‌العقول روایتی هست که حدود دلالت این را باید ببینیم که چیزی خلاف این قاعده اثبات می‌کند یا نه؟ روایت تحف‌العقول از روایت‌هایی است که از ابتدای مکاسب آمده مرحوم شیخ می‌فرماید که ما به‌عنوان تبرک و تیمن و به دلیل اینکه مفصل هست و زوایا و جواب مختلفی دارد آن را متعرض می‌شویم و ایشان به‌طور کامل یا قریب به کامل آن را نقل کرده‌اند.

این روایت در تحف‌العقول آمده که خود تحف‌العقول هم در دسترس هست و در وسائل هم جلد ۱۲ کتاب تجارة ابواب ما یکتسب به باب دوم که ص ۵۴ و سائل ۲۰ جلدی است. این روایت از نظر سند اعتباری ندارد برای اینکه یکی از مشکلات تحف‌العقول این است که معمولاً در قریب به اتفاق موارد سند ذکر نکرده است و خود او از امام نقل می‌کند گاهی هم آخرین راوی را ذکر می‌کند که مقطوع است و بلا سند درحالی که روایات خیلی خوبی دارد یکی از چیزهایی که مشکل جدی ما است روایات تحف‌العقول است. اینجا هم خود حسن بن علی شعبه که جمع‌آوری‌کننده تحف‌العقول است از علما است البته توثیق‌های آن‌چنانی ندارد؛ ولی کسی است که چون از اصحاب است می‌شود آن را تلقی به توثیق کرد. نام او علی بن شعبه است اما سند ندارد و قابل ارزیابی نیست.



بحث سندی درباره کتاب تحف العقول

سه بحث در روایات تحف العقول هست - که البته نمی‌خواهیم مبسوط وارد بحث شویم -:

یک بحث سندی است یکی بحث خود آن است که تا حدی قابل حل هست؛ آن وقت نکته سوم می‌آید که خود کتاب معتبر می‌شود که خود آن هم معتبر است ولی سلسله سند یا کلاً نیست یا اکثر روایات و سلسله وجود ندارند البته ممکن است کسانی قائل باشند که شهرت جابر ضعف سند هست. اینجا اگر کبرا را بپذیرند و این را هم بگویند، شهرت روانی دارد جابر ضعف سند باید باشد؛ منتها اولاً بحث جابریّت شهرت نسبت به ضعف سند محل تردید و تأمل زیاد است که شاید خیلی تمام نباشد ثانیاً آن هم تمام باشد شهرت این تا چه حد باشد و اینکه شهرت در چه زمانی چه عصری است، همه جای تأمل است. بنابراین اثبات سند این خیلی مشکل هست اگر کسی هم بگوید بر اساس متن و این‌ها قبول می‌کنیم قطعاً اصل و اساسی در روایات فقهی و غیره ندارد که بگوید من از متن صحبت را می‌فهمم ممکن است در مورد دعایی یا معارفی در این موارد کسی بگوید که متن برای من «تلوح منه امارات الصدق» ولی در روایات فقهی نه فصاحت و بلاغت بالایی دارد نه جنبه‌های خاصی دارد کسی بخواهد ادعای صدق بکند واقعاً دونه خرط القتاد هست.

نتیجه

پس حدیث تحف العقول که سه مشکل دارد که دو مورد آن هم حل بشود یکی قابل حل نیست که سند روایت مقطوع است. از نظر اینکه شهرت جابر ضعف سند بشود که این هم صغرا و کبرا از جهت عدیده‌ای محل تأمل و اشکال است؛ مبنای این هم قبول نداریم در فقه که قطعاً درست نیست ممکن است جاهای دیگر مثل صحیفه سجاده کسی بگوید که من به یک نوع اطمینان شخصی می‌رسم که این کتاب از معصوم صادر شده که آنجا ممکن است جا داشته باشد؛ ولی در فقه و این‌ها به نظر این حرف بسیار ضعیف است که کسی بخواهد امارات صدق را از متن به دست بیاورد؛ ممکن است یک روایتی بیاید که این مضمون من حیث المجموع در جاهای دیگر هم آمده باشد که آن هم برای ما ارزش ندارد چون جاهای دیگر آمده است از این راه‌ها نمی‌شود سند این روایت را درست کرد.

سؤال: آیا وسائل هم از تحف نقل کرده است؟



جواب: بله از تحف نقل کرده این روایت مکاسب که به اربع جهات تقسیم شده فقط از تحف است و هیچ منبع حدیثی دیگری در آن نیست.

سؤال: امکان تواتر در روایت تحف تصور دارد؟

جواب: نه یادم نیست تحف العقول مال چه قرنی هست در مجامع روایی قبل نبوده چیزهایی موجب شک آدمی می شود در متن هم نه تنها امارات صدق نیست بلکه مقداری اضطرابات هم هست چیزی هم که یک مقدار ما را به شک می اندازد بلکه یک اماراتی هست صاحب تحف العقول آورده که مال قرن سه و چهار به بعد هست و چطور روایتی با این گستردگی و با مضامین متعددی که دارد در کتب اربعه نبوده با آن همه منابع دیگری که دهها کتاب - غیر از کتب اربعه نبوده - یک دفعه دست او آمده خود این خیلی شک انگیز هست و در مضامین هم بعضی جاها روبه راه نیست و دقت روی مضامین باید بیشتر باشد. ماه مبارک که به مناسبت امیرالمؤمنین (ع) می خواستم صحبت کنیم از کتاب بحار یک حدیثی پیدا کردیم که حضرت امیر می فرماید «مَا زِلْتُ مَظْلُوماً مُنْذُ وَلَدْتَنِي أُمِّي»^۱ از اول مظلوم بودم حتی اینکه عقیل که بچه بود و مریض می شد می خواستند در چشم او دوا بریزند گریه می کرد و می گفت تا به چشم امیرالمؤمنین برادرم علی دوا نریزید من هم نمی ریزم و حضرت می فرماید با اینکه چشم من سالم بود به چشم دوا می ریخت از آن وقت مهر مظلومیت به پیشانی من خورده. ما ابتدا دنبال سند این رفتیم بعد با یکی از آقایان صحبت کردیم که ببینیم اصلاً این طور هست یا نیست، وقتی در بحار و کتاب های تاریخ دیدیم که حضرت ابوطالب (س) چهار پسر دارد طالب و عقیل و جعفر و علی (ع) و در بعضی جاها دارد که بین هر کدام از این ها ده سال فاصله بود. ولی بین عقیل و جعفر روایات متعدد هست که ده سال فاصله بوده و بین جعفر و علی بن ابیطالب (ع) دو سه سال است و بعضی روایات دارد ده سال. بین دو بچه که چهارده پانزده سال یا بیست و چند سال فاصله بوده با این مطلب خیلی جور نیست معلوم می شود این را یکی ساخته که دنبال سند هم نرفتم.

لذا دقت روی متن هم خیلی جاها می تواند به آدم علامت بدهد به هر حال برای خود من این متن یک مقدار به هم ریختگی دارد پس روایت از نظر سندی اعتبار ندارد و سه طریق همه مواجه با مشکل است هم از نظر دلالت از نظر سند و دلالت شواهدی برخلاف قضیه هست.

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص: ۱۲۴.



یک شاهد این بود که در قرن چهارم و پنجم یک دفعه این روایت جوشید و ایشان آورد و از قبل نبود. احتمال آن نفی نمی‌شود چون غیر از کتب اربعه روایات زیاد و کتاب‌هایی داشتیم بعضی از کتاب‌ها از بین رفته ممکن است که یک کتابی دست کسی باشد و از آن کتاب روایت بکند؛ یکی هم مسئله متن است. با همه این‌ها این روایت گاهی به عنوان تبرک و تیمن مورد استشهاد قرار می‌گیرد ولی تا حدی که از مکاسب محرمه یاد دارم هیچ جا فقیهی نیامده فقط به حکم خاصی که از اینجا است به این فتوا داده باشد معمولاً در احکامی که می‌گویند گاهی این را به عنوان مؤید می‌آورند.

اقسام مکاسب

مکاسب را به چهار دسته تقسیم می‌کند ولایات و تجارات و صناعات و اجارات در صناعات مثل اینکه هر دو درست است البته در المنجد دارد که صناعت یا صناعه فرق دارد صناعت در امور عقلی است مثل صناعات منطوق که به امور ذهنی و عقلی است صناعت در مهارت‌های یدی و عملی است این را در المنجد آورده است نمی‌دانم در لغت اصیل هست یا نه ولی ظاهراً اینجا هر دو صحیح باشد چیزهایی که نیاز به تعلیم و تعلم دارد و صنعت‌هایی است که مهارت می‌خواهد همان چیزهایی که گفتیم یک بخشی از چیزها مهارتی است مثل «فَكُلُّ مَا يَتَعَلَّمُ الْعِبَادُ أَوْ يَعْلَمُونَ غَيْرَهُمْ مِنْ صُنُوفِ الصَّنَاعَاتِ مِثْلَ الْكِتَابَةِ وَالْحِسَابِ وَالتَّجَارَةِ وَالصِّيَاغَةِ وَالسَّرَّاجَةِ وَالْبِنَاءِ وَالْحَيَاكَةِ وَالْقَصَارَةِ وَالْخِيَاطَةِ وَصِنْعَةِ صُنُوفِ التَّصَاوِيرِ مَا لَمْ يَكُنْ مِثْلَ الرُّوحَانِيِّ» تا وقتی چیز ذی‌روح نباشد «وَأَنْوَاعِ صُنُوفِ الْأَلَاتِ الَّتِي يَحْتَاجُ إِلَيْهَا الْعِبَادُ الَّتِي مِنْهَا مَنَافِعُهُمْ وَبِهَا قَوَامُهُمْ وَفِيهَا بُلْغَةُ جَمِيعِ حَوَائِجِهِمْ فَحَلَالٌ فَعَلُهُ وَتَعْلِيمُهُ» این صناعات را تقسیم کرده به سه قسم؛ آن‌هایی که نیاز جامعه به آن‌ها است «وَالْعَمَلُ بِهِ وَفِيهِ لِنَفْسِهِ أَوْ لغيرِهِ وَإِنْ كَانَتْ تِلْكَ الصَّنَاعَةُ وَتِلْكَ الْأَلَّةُ قَدْ يُسْتَعَانُ بِهَا عَلَى وُجُوهِ الْفُسَادِ وَوُجُوهِ الْمَعَاصِي وَيَكُونُ مَعُونَةً عَلَى الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ فَلَا بَأْسَ بِصِنَاعَتِهِ وَتَعْلِيمِهِ» دو وجهی است در هم راه حق می‌شود به کار گرفت و هم در راه باطل «نَظِيرُ الْكِتَابَةِ الَّتِي هِيَ عَلَى وَجْهِ مِنْ وُجُوهِ الْفُسَادِ مِنْ تَقْوِيَةِ مَعُونَةِ وِلَاةِ الْأَجْوَرِ» یا سکین و صیف این‌ها که گاهی در جهات صلاح به کار می‌رود و گاهی در فساد. این قسم در واقع سه قسم است که یک قسم خیلی موضوعیت ندارد یک قسم این است که از آن فقط استفاده حلال بشود که این خیلی مصداق نادری دارد. عمدتاً صناعات و این‌ها دو کاربرد دارند حضرت می‌فرماید: «فَلَا بَأْسَ بِتَعْلِيمِهِ وَتَعْلَمُهُ وَ أَخْذِ الْأَجْرِ عَلَيْهِ وَفِيهِ وَالْعَمَلُ بِهِ وَفِيهِ لِمَنْ كَانَ لَهُ فِيهِ



شماره هفت: ۹۹۱

جِهَاتِ الصَّلَاحِ مِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ» چیزی که حرام است این است که «وَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِمْ فِيهِ تَصْرِيْفُهُ إِلَى جِهَاتِ الْفَسَادِ وَ الْمَضَارِّ».

بنابراین صرف تعلیم و تعلم در اینجا اشکالی ندارد «فَلَيْسَ عَلَى الْعَالَمِ وَ الْمُتَعَلِّمِ إِثْمٌ وَ لَا وَزْرٌ لِمَا فِيهِ مِنَ الرَّجْحَانِ فِي مَنَافِعِ جِهَاتِ صَلَاحِهِمْ وَ قَوَامِهِمْ وَ بَقَائِهِمْ وَ إِنَّمَا الْإِثْمُ» بر کسی است که تصرف محرم در این آلات کرده و یا این صنعت‌ها را در غیر جهت حلال به کار برده باشد؛ این قسم عیبی ندارد. این‌ها همه مقدمه بود اما شاهد کلام، «إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ الصَّنَاعَةَ الَّتِي حَرَّمَ كُلُّهَا الَّتِي يَجِيءُ مِنْهَا الْفَسَادُ مُحَضًّا» آن صنعتی که فقط جهات محرم در آن هست مثل «نَظِيرُ الْأَبْرَابِطِ وَ الْمَزَامِيرِ وَ الشُّطْرَنْجِ وَ كُلِّ مَلْهُوٍّ بِهِ وَ الصُّلْبَانِ وَ الْأَصْنَامِ» که صلیب بسازند بت بسازند وسایل غنا و لهو و لعب بسازند «مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ صِنَاعَاتِ الْأَشْرَبَةِ الْحَرَامِ وَ مَا يَكُونُ مِنْهُ وَ فِيهِ الْفَسَادُ مُحَضًّا وَ لَا يَكُونُ فِيهِ وَ لَا مِنْهُ شَيْءٌ مِنْ وَجْهِ الصَّلَاحِ» اما این‌ها «فَحَرَامٌ تَعْلِيمُهُ وَ تَعَلُّمُهُ وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ أَخْذُ الْأَجْرِ عَلَيْهِ وَ جَمِيعُ التَّقَلُّبِ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ وَجْهِ الْحَرَكَاتِ كُلِّهَا» دو دفعه یک الا می‌زند که برگشت به همان قسم بالا است «إِلَّا أَنْ تَكُونَ صِنَاعَةً قَدْ تَنَصَّرَفَ إِلَى جِهَاتِ الصَّنَائِعِ»^۲

و ممکن است که گاهی استفاده حلال از آن بشود که استثنای به این می‌زند که این استثناء هم آیا آن قسم قبل است یا استثناء نادر در همین چیزهای محرم است، یک وقتی یک استفاده استثنایی حلال از آن می‌شود در این هم دو وجه هست که کار نداریم.

بررسی دلالی روایت تحف العقول

این روایتی بود که اشاره به سند آن شد و متن که شاهد سخن آنجا بود. طبق قاعده گفتیم که در صناعات محرمه اعمال محرمی که نوعی صنعت است مقدمات علمی و تعلیم و تعلمی و آموزشی دارد گفتیم علی‌القاعده حرام نیست مگر در دو صورتی که نادر است. اینجا طبق قاعده بود اما طبق این روایت می‌گوید که تعلیم و تعلم این نوع مسائل به‌طور کلی حرام است در واقع اینجا تعلیم و تعلم این امور محرم را حرام کرده و اطلاق دارد؛ چون هم آن صورتی را شامل می‌شود که خود تعلیم و تعلم عمل محرم است که استثناء دوم ما هم همین بود؛ خود آموزش دادن

^۲ - تحف العقول، النص، ص: ۳۳۶.



شماره هفت: ۹۹۱

مجسمه‌سازی یا غنا با آموزش عملی باشد که مصداق عمل محرم است، هم این صورت را می‌گیرد هم آنجایی که تعلیم و تعلم غیر از خود عمل است و قواعد و فرمول‌ها را یاد می‌دهد این اطلاق دارد و هر دو صورت را می‌گیرد. در صورت اولی بحثی نیست اما صورت ثانیه محل بحث است طبق قاعده مقدمه حرام است، مقدمه حرام هم صرف اینکه آموزش بدهد و یاد بگیرد حرام نیست. اطلاق این مخالف با قاعده اولیه است هیچ عیبی هم ندارد؛ اگر سند دلالت و همه این‌ها تمام بشود ما اخذ به این می‌کنیم چون لولا دلیل خاص قاعده آن بود. بنابراین روایت اگر تمام بشود آن وقت این‌ها محرم می‌شود ولو اینکه مقدمه است ولی دلیل خاص داریم که این حرام است شارع می‌خواسته احتیاط بکند یا هر چیز دیگری، بالاخره این را آورده.

سؤال: اگر فعلی باشد که هیچ استفاده حلالی نداشته باشد. آیا عقل واقعاً می‌گوید که یادگرفتن خود این فعل اشکالی ندارد؟

جواب: عقل می‌گوید اشکالی ندارد من فرمول‌ها و قواعد آن را بدانم چه ایرادی دارد نهایتاً یک کار لغوی انجام می‌دهد، مکروه است فایده ندارد علم غیر نافع است این‌ها همه درست، ولی حرام باشد این که بروم قواعد غنا را یاد بگیرم، این دلیل ندارد.

سؤال: یک آیه‌ای هست در قرآن «يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ...» موجب ابطال سحر است «... يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ» (بقره/۱۰۲) ظاهراً قرآن همین جا حرمت استفاده کرده؟

در بحث سحر بخصوص وارد می‌شویم آنجا قاعده عام نیست راجع به نجوم و سحر نه به آن طول و تفصیلی که در مکاسب محرمه آورده ولی اجمالاً خواهیم پرداخت. آن آیه در خود فقه هم آمده و مورد توجه قرار می‌دهیم ولی قاعده کلی از آن در نمی‌آید.

جمع‌بندی روایت تحف العقول

بنابراین این روایت می‌گوید که صناعت این طوری «فَحَرَامٌ تَعْلِيمُهُ وَ تَعَلُّمُهُ وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ اخْذُ الْأَجْرِ عَلَيْهِ وَ جَمِيعُ التَّقَلُّبِ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ وُجُوهِ الْحَرَكَاتِ كُلِّهَا» و اطلاق دارد البته سند روایت مخدوش است ولی به نظر می‌آید که مشکلی از نظر دلالتی ندارد. این نکته باید مورد توجه باشد که آیا می‌توانیم فرض کنیم یک حرامی که هیچ استفاده محلی نداشته باشد؟ مقداری باید روی این تأمل شود چون بالاخره مثل غنا استثنائاتی دارد یا شربه محرمه و



شماره هفت: ۹۹۱

ساختن شراب که یک چیز محرم است گاهی برای درمان مفید می‌شود. صلیب و بت مصداق‌هایی است که ممکن است کسی بگوید موارد استثنایی ندارد ولی از نظر فقهی ممکن است برای نجات جان خود شخص لازم باشد یک صلیب و یا بتی بسازد

سؤال: عنوان ثانوی همه‌جا احتمالش هست؟

جواب: بله اینکه حضرت فرموده: «حَرَامٌ هِيَ كُلُّهَا الَّتِي يَجِيءُ مِنْهَا الْفَسَادُ مَحْضًا» حضرت این را قاعدتاً بر اساس عنوان اولی می‌فرمایند و الا چیزی نیست که به‌عنوان الثانویه یَجِيءُ مِنْهَا الصَّلَاحُ ممکن است در مسیر صلاح به کار رود قاعدتاً امام به‌عنوان اولی این تقسیم‌بندی را می‌کنند وقتی به‌عنوان اولی تقسیم می‌کنند آن وقت در همان چیزهایی که به‌عنوان اولی منفعت محله و وجه صلاحی ندارد اطلاق دارد و می‌گوید که تعلیم و تعلم آن حرام است. اگر کسی روایت را بپذیرد فکر می‌کنم این اطلاق وجود دارد.

سؤال: الای بعدش چیست؟

جواب: گفتیم چند احتمال وجود دارد:

«إِلَّا أَنْ تَكُونَ صِنَاعَةً قَدْ تَنْصَرِفُ إِلَى جِهَاتِ الصَّنَائِعِ وَإِنْ كَانَ قَدْ تَنْصَرَفُ بِهَا وَ يَتَنَاوَلُ بِهَا وَجْهٌ مِنْ وَجْهِ الْمَعَاصِي» بعضی عبارت‌های بعدی دارد که ظهور در این دارد که یک نوع بازگشت به آن شقی دارد که دو منفعتی هست. می‌گوید که «فَلَعَلَّهُ لِمَا فِيهِ مِنَ الصَّلَاحِ حَلَّ تَعَلُّمِهِ وَ تَعْلِيمِهِ وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ يَحْرُمُ عَلَى مَنْ صَرَفَهُ إِلَى غَيْرِ وَجْهِ الْحَقِّ وَ الصَّلَاحِ» اینجا حضرت همان عبارت‌های شق قبلی را آورده‌اند و ممکن است بگوییم که این استثنا روی عناوین ثانویه و این‌ها است گفتیم در ذیل و الای اینجا دو احتمال است؛

- یکی اینکه اینجا حضرت ناظر به‌عنوان اولی است؛
- و دیگری اینکه ممکن است که بگوییم این استثناء ذیل همان شق ماقبل این را می‌گوید یا ناظر به عناوین ثانوی است، استثناء در فرض عناوین ثانویه است.

نظر استاد

این‌ها نکاتی است که در خود حدیث است ولی با همه این حرف‌ها به نظر می‌آید با عنوان اولی حضرت با قطع نظر از این استثناء این تقسیم را انجام می‌دهند و می‌فرمایند تعلیم و تعلم این نوع اعمال حرام است و این برخلاف قواعد



شماره ثبت: ۹۹۱

اولیه فقهی و اصولی است اگر کسی سند این را تمام بکند تعلیم و تعلم اینها حرام می‌شود البته همان طور که خود اینها گاهی به‌عنوان ثانوی حلال می‌شوند تعلیم و تعلم آنها هم به‌عنوان ثانوی می‌تواند حلال بشود ولی به‌عنوان اولی حرام می‌شود. این اولین موردی است که ما جایی پیدا می‌کنیم که اگر سند این روایت تمام بشود یک جایی شارع تعلیم و تعلم را به‌عنوان اولی حرام می‌کند منتهی سند، سند متقنی نیست؛ و صلی‌الله‌علیه‌وآله‌الطهار.